

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهبانندی

دبیر تحریریه:

محمدجواد نصر آزادانی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

محمد شیرینکار موحد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

علی فراهانی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی گرگانی (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- علی نهبانندی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ / دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۲۰۰ هزار تومان

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)



مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری
جهان اسلام (ISC)

magiran.com
بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور
noormags

Jurisprudential Re-examination of the Actus Reus of the Crime of Accusation of Adultery & Sodomy with the Focus on the Element of the Subject of Attribution

(Criticism and Proposal for Amending Article 245 of the Islamic Penal Code)

*Mohammad Moazzami Goodarzi*¹
*Taha Zargarian*²

Abstract

The subject of attributing the crime of accusation of adultery & sodomy according to Article 245 of the I.C.C (Islamic Criminal Code) is attributing the crimes of adultery and sodomy to another person. The origin of the exclusive subject of attributing slander to adultery and sodomy is based on one of two views in criminal jurisprudence. The scope of the subject of accusation of adultery in criminal jurisprudence is subject to disagreement. A group of Imamiyyah jurists believe that the scope of the accusation of adultery & sodomy is limited to the crimes of adultery and sodomy; so that they do not consider any other attribution to be valid for fulfilling the actus reus of accusation of adultery & sodomy. However, another group of Imamiyyah jurists added the attribution of lesbianism to the attribution of adultery and sodomy, and thus consider the scope of the attribution of accusation to be broader than the previous view. By following the opinions of both views, it is clear that the proponents of each of the aforementioned views have relied on numerous arguments to prove their ideas. The present study, based on the descriptive-analytical method, has proposed existing views on the present issue and, while mentioning the arguments, has criticized and examined each of the reasons using the method of conflict of opinions. The research conducted has resulted in a criticism of Article 245 of the Islamic Criminal Code; because the evidence of the exclusive view of the issue of accusation to adultery and sodomy does not have the necessary credibility. The attribution of lesbianism can play a role, like the attribution of adultery and sodomy, in the position of the actus reus of the crime of accusation of A.S.

Keywords: Actus reus, Accusation of A.S, Adultery, Sodomy, Lesbianism.

1. PhD student in Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences; m.moazami110@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Grand Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi; tahazargariyan93@gmail.com

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال دوازدهم، شماره بیست و سوم (بهار و تابستان ۱۴۰۴)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۳

بازپژوهی فقهی عنصر مادی جرم قذف با محوریت رکن موضوع انتساب (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۲۴۵ ق.م.ا)

طه زرگریان^۱

محمد معظمی گودرزی^۲

چکیده

موضوع انتساب جرم قذف بر اساس ماده ۲۴۵ ق.م.ا عبارت است از نسبت دادن جرایم زنا و لواط به شخص دیگر. خاستگاه انحصار موضوع انتساب قذف به زنا و لواط بر اساس یکی از دو دیدگاه موجود در فقه جزایی است. گستره موضوع انتساب قذف در فقه جزایی، مورد اختلاف نظر واقع شده است. گروهی از فقهای امامیه بر این باور هستند دایره موضوع انتساب قذف به جرایم زنا و لواط منحصر است؛ به طوری که هیچ انتساب دیگری را واجد شرایط معتبر برای تحقق عنصر مادی قذف نمی‌دانند. اما گروه دیگری از فقهای امامیه، انتساب سحقی را به انتساب زنا و لواط اضافه کرده و این چنین دایره موضوع انتساب قذف را گسترده‌تر از دیدگاه پیشین می‌دانند. با تتبع در آرای هر دو دیدگاه، معلوم می‌شود قائلین هر یک از دیدگاه‌های مذکور برای اثبات اندیشه خود به ادله متعددی استناد کرده‌اند. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به طرح دیدگاه‌های موجود درباره مسئله حاضر پرداخته و ضمن ذکر ادله با استفاده از روش تضارب آرا به نقد و بررسی هر یک از دلایل اقدام کرده است. تحقیقات صورت گرفته منتج به نقد ماده ۲۴۵ ق.م.ا شده است؛ زیرا ادله دیدگاه انحصار موضوع انتساب قذف به زنا و لواط از اعتبار لازم برخوردار نیست. انتساب سحقی می‌تواند مانند انتساب زنا و لواط در جایگاه عنصر مادی جرم قذف، نقش آفرینی کند. واژگان کلیدی: عنصر مادی، قذف، زنا، لواط، سحقی.

فقه و اجتهاد / بازپژوهی فقهی عنصر مادی جرم قذف ...

۱. استادیار، گروه حقوق، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی؛ بروجرد؛ tahazargariyan93@abru.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی، moazami110@yahoo.com

مقدمه

جرم قذف با ماهیت نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر از جمله جرایم حدی در نظام جزایی است که صاحب نظران فقهی به تفصیل درباره آن بحث کرده و احکام آن را به مناسبت، مورد ارزیابی قرار داده‌اند. جرم قذف در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل مشاهده است؛ قانون‌گذار مجازات اسلامی در فصل چهارم از بخش دوم جرایم موجب حد، از ماده ۲۴۵ ق.م.ا تا ماده ۲۶۱ آن قانون، به تقنین احکام جرم قذف همت گمارده است. نخستین ماده جرم قذف؛ یعنی ماده ۲۴۵ ق.م.ا به جرم‌انگاری قذف پرداخته و موضوع انتساب جرم قذف را منحصر به جرایم زنا و لواط به شخص دیگر می‌داند. تحقیقات صورت گرفته بیانگر آن است که ماده ۲۴۵ ق.م.ا نتیجه یکی از دو دیدگاه موجود در فقه جزایی است. صاحب نظران فقه جزایی پیرامون گستره موضوع انتساب قذف، دو دیدگاه متفاوت دارند؛ گروهی از اندیشمندان بر این باور هستند که موضوع انتساب جرم قذف، منحصر به دو جرم زنا و لواط است و با هیچ انتساب دیگری قابل تحقق نیست. اما گروه دیگری از اندیشمندان، انحصار مذکور را باور نداشته و بر این عقیده هستند موضوع انتساب قذف، علاوه بر اینکه با انتساب زنا و لواط قابل تحقق است با انتساب جرم سحر هم قابل تحقق است. این چنین است که عنصر مادی جرم قذف میان صاحب نظران فقه جزایی مورد اختلاف واقع شده است. صاحب نظران هریک از دیدگاه‌های انحصار و توسعه موضوع انتساب قذف برای اثبات نظریه خود به اقامه ادله قرآنی، روایی و اصول فقهی پرداخته‌اند. ارزیابی‌های صورت گرفته بیانگر آن است، ادله دیدگاه انحصار موضوع انتساب قذف با نقد جدی مواجه است. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن دیدگاه‌های موجود درباره گستره موضوع انتساب قذف و همچنین با طرح ادله دیدگاه‌های مورد نظر درصدد آن است که ماده ۲۴۵ ق.م.ا را که متخذ از دیدگاه انحصاری موضوع انتساب جرم قذف است در بوطه نقد قرار دهد و از طریق تضارب آراء و ارزیابی مسئله به پیشنهاد اصلاح ماده ۲۴۵ ق.م.ا اقدام نماید.

جرم قذف از جهت اجتماعی به گونه‌ای است که حیثیت طرفین دعوا را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ زیرا انتساب جرم جنسی به شخص دیگر ناظر

بر حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی در کشور ایران و البته با توجه به نوع مجازات جرم قذف؛ می‌تواند آثار بدی برای طرفین دعوا داشته باشد. تحقق جرم قذف با انتساب زنا و لواط یک امر یقینی است و تکلیف طرفین دعوا در انتساب مربوطه و مجازات قذف مشخص است. اما تحقق قذف با انتساب جرم جنسی سحوق مورد تردید قرار گرفته است. یک طرف دعوا به طرف دیگر، انتساب سحوق داده و بنا بر ماده ۲۴۵ ق.م.ا خود را قاذف نمی‌داند و طرف دیگر دعوا خود را متهم به یک جرم جنسی یافته و طرف مقابل را قاذف می‌داند. این همان اختلافی است که موضوع پژوهش پیش‌رو است. اهمیت موضوع حاضر به مجرم حدی بودن یک طرف دعوا بازمی‌گردد که پاسخ آن هرچه باشد دارای آثار متعدد و مهمی برای طرفین دعوا است.

با مطالعه پژوهش‌های مربوط معلوم می‌شود صاحب‌نظران جزایی درباره جرم قذف به تفصیل سخن گفته و احکام آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. پژوهشگران فقه و حقوق جزا با نگارش مقالات متعددی درباره قذف، آثار شایسته و ارزنده‌ای را در خصوص جرم قذف خلق کرده‌اند. هرچند غالب پژوهش‌های موجود، درباره احکام قذف است، اما پژوهش‌های انجام شده با محوریت عنصر مادی قذف قابل مشاهده است؛ مانند مقاله «بررسی فقهی امکان توسعه رکن مادی جرم قذف به افعال غیرکلامی» از دکتر حبیب‌الله چوپانی مرسی، دکتر علی‌اکبر ایزدی فرد و دکتر محمد محسنی دهکلانی. اما پژوهشی که عنصر مادی قذف را با محوریت رکن «موضوع انتساب» مورد بررسی قرار داده باشد در میان آثار تحقیقی قابل رؤیت نیست. بر اساس مطالب مذکور، تحقیق پیش‌رو با ویژگی ارزیابی عنصر مادی قذف با محوریت رکن موضوع انتساب و همچنین با ویژگی نقد و پیشنهاد اصلاح ۲۴۵ ق.م.ا؛ نخستین پژوهش صورت گرفته در این باره است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. قذف: قذف در کتب لغت به معنای انداختن، افکندن و پرتاب کردن آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۷۶) مانند انداختن تیر یا پرتاب کردن سنگ‌ریزه و همچنین مثل افکندن کلام. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۵) واژه قذف در فقه جزایی از معنای لغوی خود دور نمانده و عبارت از نسبت دادن زنا یا لواط به دیگران است؛

(محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۹) زیرا وقتی فردی زنا یا لواط را به دیگران نسبت می‌دهد، گویا با کلمات آزار دهنده به سمت فرد دیگر سنگ‌اندازی می‌کند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۰۲)

۱-۲. **زنا:** زنا مصدر باب «زَنَى - یَزِنُ» به معنای پناه گرفتن به شیء است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۴۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۸۷) زنا در اصطلاح فقهی عبارت از دخول آلت مرد به قدر حشفه در فرج زنی است که بر او حرام است و بین آن عقد نکاح دائم و موقت نباشد. احکام دیگری برای تحقق زنا موجود است که ذکر آن در این مقال، ضروری نیست. (شهید ثانی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۴۳۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۰۷)

۱-۳. **لواط:** لواط در منابع لغوی از ماده «لَوَطٌ» به معنای چسباندن آمده است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۰۵) لواط در اصطلاح فقهی، عبارت از وطی و دخول مذکر در همجنس خودش است؛ به سخن دیگر می‌توان لواط را در اصطلاح فقهی به وطی و دخول دو مذکر انسانی تعریف کرد؛ (ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۸۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۵۷) اگر دخول با خصوصیات مذکور؛ کمتر از حشفه آلت مرد باشد به آن تفخیز گفته می‌شود نه لواط. (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۲۹)

۱-۴. **سَحَق:** سَحَق در لغت به معنای ساییدن، چسباندن، تکه تکه کردن و ریز ریز کردن قابل رؤیت است. (ابن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۳۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۳۹) سَحَق در اصطلاح فقهی: عبارت از مالاندن فرج زنی به فرج زن دیگر است. (شهید ثانی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۳۳) همچنین عباراتی مانند: «وطی زنی با زنی مثل خودش» و «فعل زنی با مثل خودش» در تعریف فقهی سَحَق قابل مشاهده است. (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۶۳؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۸۱؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۷)

۲. موضوع شناسی

۲-۱. **عنصر مادی جرم قذف:** شرط تحقق جرم، داشتن قصد سوء به همراه ارتکاب رفتار خاصی است که دست‌کم به مرحله فعلیت برسد؛ فعل یا ترک فعل خارجی که تجلی نیت مجرمانه و یا تقصیر جزایی است عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد.

(اردبیلی، ۱۳۹۹ ش، ص ۱۳۵) تحقیق جرم قذف در عالم خارج، مستثنی از تحقق عنصر مادی مطابق با تعریف مذکور نبوده و در مصداق انجام فعل محقق می‌شود. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵ ش، ص ۵۳۳) با مطالعه منابع جزایی معلوم می‌شود، عنصر مادی جرم قذف متشکل از پنج رکن «رفتار مرتکب»، «موضوع انتساب»، «روشن و بدون ابهام بودن»، «معین بودن» و «مخاطب شناسی» است. (آقایی نیا، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۵ - ۱۰۴) هرچند همه پنج رکن عنصر مادی جرم قذف می‌تواند موضوع پژوهش‌های متفاوت باشد، اما آنچه که تحقیق حاضر بر آن تمرکز یافته و پیرامون آن به پژوهش اقدام کرده است؛ رکن «موضوع انتساب» است.

۲-۲. موضوع انتساب عنصر مادی قذف: مقصود از موضوع انتساب عنصر مادی جرم قذف؛ گستره چیستی نسبت دادن جرائم جنسی به شخص مقذوف است. با تتبع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین با مذاقه در منابع حقوق جزایی و مراجع فقه جزایی معلوم می‌شود گستره چیستی جرائم جنسی مؤثر در عنصر مادی جرم قذف از انتساب زنا تا لواط و مساحقه مورد اختلاف صاحب‌نظران جزایی واقع شده است که به شرح ذیل قابل مطالعه است.

۲-۲-۱. موضوع انتساب قذف در قانون مجازات اسلامی: بارزترین ماده‌ای که جرم قذف را با بیان موضوع انتساب آن جرم‌انگاری کرده است؛ ماده ۲۴۵ ق.م.ا است. قانون‌گذار جزایی طی ماده مذکور، جرم قذف را با انتساب جرائم زنا و لواط قابل تحقق می‌داند: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد.» آنچه‌آن که از ماده مذکور مشخص است؛ دایره موضوع انتساب جرم قذف به نسبت دادن دو جرم زنا و لواط منحصر است. با بررسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ معلوم می‌شود که قانون‌گذار جزایی طی ماده ۱۳۰ همان قانون؛ دایره موضوع انتساب جرم قذف را به نسبت زنا و لواط منحصر دانسته است: «قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری» خواه مطابق با ماده ۱۳۰ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ و خواه مطابق با ماده ۲۴۵ ق.م.ا، مصوب ۱۳۲۹، هرگاه فردی، نسبت زنا به فرد دیگر دهد؛ به طوری که مقصود آن با مفهوم ماده ۲۲۱ ق.م.ا یکسان باشد، به جرم قذف محکوم می‌شود. ماده ۲۲۱ ق.م.ا: «زنا عبارت است از جماع مرد

و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نیز نباشد.» همچنین هرگاه فردی، نسبت لواط به فرد دیگر دهد؛ به طوری که مقصود آن با مفهوم ماده ۲۳۳ ق.م.ا یکسان باشد، به جرم قذف محکوم می‌شود. ماده ۲۳۳ ق.م.ا: «لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر است.»

۲-۲-۲. موضوع انتساب قذف در حقوق جزایی: تحقیقات صورت گرفته در منابع حقوق جزایی بیانگر آن است که حقوق دانان جزایی غالباً با رویکرد قانون‌گذار مجازات اسلامی طی ماده ۲۴۵ آن قانون موافق بوده و گستره چستی موضوع انتساب جرم قذف را منحصر در انتساب زنا و لواط می‌دانند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵ ش، ص ۵۳۳) اختلاف نظر جدی میان حقوق دانان درباره انحصار انتساب زنا و لواط در تحقق عنصر مادی جرم قذف قابل مشاهده نیست تا آنجا که بعضی از صاحب نظران جزایی در این باره به صراحت می‌نگارند: «انتساب سایر جرایم از قبیل تفخیز، تقبیل، ملامسه از روی شهوت و یا مساحقه قذف محسوب نمی‌شود، به طریق اولی نسبت دادن عناوینی مانند دیوثی یا قوادی از شمول جرم قذف خارج هستند.» (آقایی نیا، ۱۳۹۴ ش، ص ۱۰۵)

۲-۲-۳. موضوع انتساب قذف در فقه امامیه: جرم قذف با سه انتساب «زنا»، «لواط» و «سحق» به طور اختلافی میان فقهای امامیه قابل تحقق است.

۲-۲-۳-۱. تحقق قذف با انتساب زنا: فقهای امامیه با استناد به دلایل ذیل، بالاتفاق بر این باور هستند از جمله موضوعات انتساب جرم قذف، انتساب جرم زنا است. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۲)

الف) آیه چهارم سوره نور: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾؛ و کسانی که زنان پاک‌دامن را متهم می‌کنند، سپس چهار شاهد بر مدعی خود نمی‌آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید. (نور: ۴) از منطوق آیه مورد نظر معلوم می‌شود هرگاه کسی به متهم کردن زنان پاک‌دامن اقدام نماید و در جهت اثبات ادعایش چهار شاهد موجود نباشد؛ وی به هشتاد ضربه شلاق محکوم می‌شود. آیه در مقام بحث از جرم «قذف» است (سیزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸۶؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۵) از جمله اتهاماتی که اثبات آن به چهار شاهد نیاز دارد؛ جرم زنا

است (ابی‌صلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۸) بر اساس مطالب مذکور معلوم می‌شود از جمله انتساباتی که جرم قذف با آن محقق می‌شود، جرم زنا است (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۶۸۸؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴).

ب) روایت عبدالله ابن سنان: عبدالله بن سنان درباره بحث مورد نظر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «... قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّ الْفِرْيَةَ ثَلَاثٌ يَعْنِي ثَلَاثَ وَجُوهِ إِذَا رَمَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ بِالزَّنَا وَإِذَا قَالَ إِنَّ أُمَّهُ زَانِيَةٌ وَإِذَا دَعَا لِغَيْرِ أَبِيهِ فَذَلِكَ فِيهِ حَدٌّ ثَمَانُونَ؛ امام علی علیه السلام حکم می‌کرد به اینکه قذف سه تا هست؛ یعنی به سه وجه است: یکی رمی و نسبت دادن زنا به مردی، و زمانی که بگوید به کسی که مادر تو زناکار است، یا ادعا کند و به کسی بگوید که تو زاده پدرت نیستی پس در این صورت هشتاد ضربه شلاق است.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۶، ح ۳۴۴۹۳). گروهی از فقها به روایت مذکور استناد کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۰۳؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴).

ج) روایت وهب بن وهب: وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت از پدرشان نقل می‌کنند که امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَبِإِسْنَادِهِ عَن وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ علیه السلام: أَنَّ عَلِيًّا علیه السلام لَمْ يَكُنْ يَحْدُثُ فِي التَّعْرِيفِ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْفِرْيَةِ الْمَصْرُوحَةِ يَا زَانِي أَوْ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ أَوْ كَسْتَ لِأَبِيكَ؛ امام علی علیه السلام حدی در کنایه اجرا نمی‌کرد تا اینکه به صورت صریح نسبت ناروا دهند مثل اینکه گفته شود: ای زناکار، ای پسر زناکار، و تو از پدرت نیستی. (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۷) همان‌طور که از نص روایت مذکور معلوم است، اجرای حد قذف در کلام امام علی علیه السلام منوط به نسبت ناروا دادن است که با ذکر مثال: «يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ؛ ای زناکار» می‌توان تحقق جرم قذف با انتساب زنا را دریافت نمود.

د) اجماع: تحقق جرم قذف با انتساب زنا به دیگری از جمله مواردی است که هیچ‌یک از فقهای امامیه درباره آن اختلاف ندارد؛ تا آنجا که با تفحص در منابع فقهی می‌توان دریافت درباره تحقق قذف با انتساب زنا؛ اجماع وجود دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۴؛ سبزواری، ۱۴۲۱ق، ص ۵۸۶)

۲-۲-۳-۲. **تحقق قذف با انتساب لواط:** تحقق جرم قذف با انتساب لواط از

جمله باورهای اتفاقی میان فقهای امامیه است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵) دلایل ۲۱۱

ذیل از سوی باورمندان به اعتقاد مذکور در مراجع فقهی اقامه شده است.

الف) آیه چهارم سوره نور: همچنان اولین دلیلی که بسیاری از فقهای امامیه در جهت تحقق قذف با انتساب لواط به آن تمسک می‌جویند؛ آیه چهارم سوره مبارکه نور است که نص آیه به همراه ترجمه آن در بحث انتساب زنا مورد بحث واقع شد. فقهای امامیه این چنین می‌اندیشند که جرم «لواط» از آن دسته جرائمی است که اثبات آن نیازمند چهار شاهد است. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴) بر این اساس، هیچ‌گونه مانعی برای اینکه انتساب لواط بر اساس آیه مورد نظر موجب تحقق جرم قذف شود، وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۶۱؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴) اثبات جرم قذف با انتساب لواط، موضوعی است که مورد اتفاق فقهای امامیه است تا آنجا که هیچ‌یک از فقها در آن تردید نکرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱)

ب) روایت ابن محبوب: جستجوهای فقهی بیانگر آن است که گروهی از فقهای امامیه برای تحقق جرم قذف با انتساب لواط به روایتی تحت عنوان روایت «ابن محبوب» استناد جسته‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۰۳؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۶۴) ابن محبوب از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «وَبِالْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ عَلِيٌّ (ع). يَقُولُ: إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ يَا مَعْفُوجَ يَا مَنَّوُحَ فِي ذُبْرِهِ فَإِنَّ عَلَيْهِ حَدَّ الْقَازِفِ؛ امام علی علیه السلام فرمودند: زمانی که مردی به مرد دیگر بگوید ای معفوج، ای کسی که نکاح شده در دبر و پشتش، پس همانا در این صورت بر این مرد حد قذف است.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۶ - ۱۷۸) همان‌طور که از نص روایت مذکور معلوم است؛ انتساب واژه «معفوج» به دیگری موجب ثبوت حد قذف می‌شود. با تتبع در منابع لغوی معلوم می‌شود واژه «معفوج» از ماده «عَفَجَ» به معنای جماع است. (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۲۹) معفوج در نص روایت مذکور عبارت از کسی است که از ناحیه مقعد مورد وطی واقع شده است. (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۱۸) لازم به ذکر است، روایت مورد نظر از جهت سندی صحیح است و ادعای اینکه عباد بن صهیب از رجال عامه و اهل سنت است، موجب ضعف روایت مورد بحث

نیست؛ زیرا عباد بن صهیب در اندیشه رجالی‌های امامی موثق تشخیص داده شده تا آنجا که نجاشی در کتاب خود، او را از رجال اهل سنت و عامه نمی‌داند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۳) روایت دیگری درباره بحث حاضر؛ یعنی تحقق جرم قذف با انتساب لواط از ابن محبوب با طریق نعیم بن ابراهیم نقل شده که در بعضی از متون روایی قابل مشاهده است؛ (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۷) لکن از آنجا که روایت مورد نظر از طریق نعیم بن ابراهیم است و نامبرده شخص مجهولی است؛ روایت ادعایی از جمله روایات ضعیف محسوب شده و قابل استناد نیست. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۳)

ج) اجماع: مذاقه در منابع فقهی به جهت یافتن ادعای اجماع برای تحقق قذف با انتساب لواط؛ پژوهشگر را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند؛ زیرا ادعای اجماع در این باره موجود نیست. اما نتیجه مذکور با این گزاره که بعضی از فقها به صراحت اعلام می‌کنند که هیچ‌یک از فقهای امامیه در تحقق قذف با انتساب لواط تردید ندارد تا حدود زیادی قابل خدشه است. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵)

۳-۲-۲-۲. تحقق قذف با انتساب سحق: قرار گرفتن انتساب سحق به عنوان موضوع انتساب جرم قذف با اختلاف فقهی مواجه است. لکن فقهایی که قائل به این دیدگاه هستند به دلیل ذیل استناد می‌جویند. (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۲۹۳؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶)

گروهی از فقهای امامیه علاوه بر آنکه جرم قذف را با انتساب زنا و لواط محقق می‌دانند، انتساب سحق را با استناد به اطلاق آیه شریفه چهارم سوره مبارکه نور نیز موجب تحقق جرم قذف می‌دانند (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۹۷) پیش‌تر اشاره شد آیه شریفه در مقام بیان جرم قذف است که آن جرم به شهادت خود آیه شریفه با انتساب جرایمی قابل تحقق است که ثبوت آنها نیازمند اقامه چهار شاهد است. جرم مساحقه از جمله جرایم جنسی است که اثبات آن نیازمند چهار شاهد عادل است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۵؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۹۷؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶)

همان‌طور که از مقایسه مطالعات موضوع انتساب جرم قذف در قانون مجازات

اسلامی، حقوق جزایی و فقه جزایی مشخص است، دایره موضوع انتساب جرم قذف در اندیشه قانون‌گذار، حقوق‌دانان جزایی و گروهی از فقهای امامیه؛ فقط به انتساب دو جرم زنا و لواط منحصر است. در حالی که دایره موضوع انتساب جرم قذف در اندیشه گروهی از فقهای امامیه گسترده‌تر است؛ گسترده‌تر بودن دایره موضوع انتساب قذف در اندیشه این گروه از فقها به انتساب جرم «سحق» بازمی‌گردد. برای روشن شدن اختلاف علمی مذکور و همچنین ارزیابی ادله و نقد و بررسی ماده ۲۴۵ ق.م.ا.ن ناگزیر باید دیدگاه‌های موجود در این باره مورد طرح و بررسی به شرح ذیل واقع شود.

۳. ارزیابی گستره موضوع انتساب عنصر مادی قذف

تبع در منابع جزایی پیرامون گستره موضوع انتساب قذف، بیانگر وجود دو دیدگاه انحصار قذف و توسعه قذف میان صاحب‌نظران فقهی و حقوقی است. جهت ارزیابی دیدگاه‌های مذکور به طرح هر دو دیدگاه و ادله آنها اقدام می‌شود.

۳-۱. دیدگاه اول) انحصار قذف: گروهی از فقهای امامیه بر این باور هستند، موضوع انتساب جرم قذف به دو نسبت زنا و لواط منحصر است. بر اساس دیدگاه مذکور، قذف فقط با انتساب زنا و لواط یا هر آنچه که بر دو مفهوم مذکور دلالت نماید محقق می‌شود. بدیهی است مطابق با دیدگاه مورد بحث، انتساب جرم سحق به دیگری، موجب تحقق جرم قذف نیست و نسبت دهنده سحق به مجازات تعزیری محکوم می‌شود نه به مجازات جرم حدی. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، صص ۲۹۸ - ۲۹۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۶؛ خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۷) اندیشه غالب صاحب‌نظران حقوقی درباره انحصار موضوع انتساب قذف؛ موافق با دیدگاه مذکور است. (آقایی‌نیا، ۱۳۹۴ش، ص ۱۰۵؛ ۱۳۹۵ش، ص ۵۳۳)

۳-۲. دیدگاه دوم) توسعه قذف: گروهی از فقهای امامیه در تحقق جرم قذف برخلاف دیدگاه اول می‌اندیشند؛ این فقیهان بر این عقیده هستند که موضوع انتساب جرم قذف عبارت است از انتساب زنا، لواط و سحق. (فاضل‌هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۲۹۳؛ ترحینی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۹۷). حقوق‌دانان جزایی غالباً با دیدگاه حاضر موافق نیستند. (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۵۳۳)

۴. ادله انحصار موضوع انتساب قذف به زنا و لواط

۴-۱. روایت ابن سنان: مهم‌ترین دلیل قائلین به دیدگاه انحصار تحقق قذف با انتساب زنا و لواط؛ روایت عبدالله بن سنان است. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۴؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۴) پیش‌تر نص عربی و ترجمه روایت مورد نظر به تفصیل مورد بحث قرار گرفت. مفاد روایت عبد الله بن سنان بیانگر انحصار تحقق قذف با انتساب زنا است و هیچ انتساب دیگری بر اساس آن روایت منجر به جرم قذف نخواهد شد. (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲۸، ص ۱۷۶، ح ۳۴۴۹۳)

۴-۱-۱. ارزیابی روایت ابن سنان: هنگامی می‌توان درباره روایت ابن سنان به عنوان یک دلیل داوری نمود که روایت مورد نظر از جهات سندی و دلالتی مورد ارزیابی واقع شود. روایت مورد نظر از جهت سندی مورد تأیید علمای رجال قرار گرفته تا آنجا که روایت مورد نظر را با عنوان «حسن» مورد تأیید قرار داده‌اند. (مجلسی، ۱۳۶۳ق، ج ۲۳، ص ۳۱۳) اکنون که روایت عبد الله بن سنان به جهت سندی بدون اشکال است، روایت مورد نظر را می‌توان به شرح ذیل مورد ارزیابی قرار داد.

۴-۱-۲. ارزیابی دلالتی روایت ابن سنان: با ارزیابی نص روایت عبدالله بن سنان مشخص می‌شود سه صورت از جرم قذف در بیان امام علی علیه السلام به شرح ذیل قابل مشاهده است:

۱. «إِذَا رَمَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ بِالزَّنَا؛ نسبت دادن زنا به مردی»	۲. «إِذَا قَالَ إِنَّ أُمَّهُ زَانِيَةٌ؛ به کسی بگوید که مادر تو زنا کار است»	۳. «إِذَا دَعَا لِغَيْرِ أَبِيهِ فَذَلِكَ؛ بگوید که تو زاده پدرت نیستی»
--	---	---

همان‌طور که از معانی سه عبارت مذکور معلوم است، سه مصداق متفاوت از نسبت دادن زنا به ذهن متبادر می‌شود. لکن سؤالی که ذهن را به خود مشغول ساخته و در قالب یک نقد جدی طرح می‌شود؛ عبارت از آن است که چرا و چگونه می‌توان روایت مورد بحث را در مقام بیان حصر پنداشت؟! صدر روایت این چنین آغاز می‌شود: «أَنَّ الْفُورِيَّةَ ثَلَاثٌ يَعْْنِي ثَلَاثَ وَجُوهِ» آیا می‌توان از ادات «أَنَّ» که در ابتدای عبارت مذکور آمده است، افاده حصر نمود و انتساب سحقی را از دایره تحقق قذف خارج نمود؟! بی تردید پاسخ سؤال مذکور منفی است؛ زیرا با تحقیق در منابع ادبیات عرب معلوم می‌شود، ادات «أَنَّ» افاده حصر ندارد؛ بلکه مفید تأکید است.

(سیوطی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۳۰) از طرفی با مذاقه در سه وجه مصادیق قذف در روایت ابن سنان؛ یعنی عبارات «إِذَا رَمَى الرَّجُلُ الرَّجُلَ بِالزَّنَا؛ نسبت دادن زنا به مردی»، «إِذَا قَالَ إِنَّ أُمَّهُ زَانِيَةٌ؛ به کسی بگوید که مادر تو زناکار است»، و «إِذَا دَعَا لِغَيْرِ أَبِيهِ فَذَلِكَ؛ بگوید که تو زاده پدرت نیستی.» مشخص می‌شود که هیچ سخنی از انتساب «لواط» به عنوان جرم قذف وجود ندارد؛ این در حالی است که صاحب نظران فقه جزایی اختلافی ندارند که نسبت دادن لواط به دیگری، موجب تحقق جرم قذف می‌شود. (اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۲۵۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۴) بر اساس مطالب مذکور، نمی‌توان؛ حصر ادعا شده در روایت ابن سنان را باور کرد، بلکه روایت مورد بحث در مقام بیان قذف غالب است که معلوم می‌شود سه وجه مذکور در روایت به عنوان سه مصداق جاری بر لسان مردم آن زمان، مورد حکم امام علی علیه السلام واقع شده است. (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۶) لازم به ذکر است، اگر اصراری به جهت ادبی بر حصر روایت مذکور وجود داشته باشد؛ با توجه به فقدان انتساب «لواط» در روایت مورد بحث که یک حکم اتفاقی میان فقهای امامیه است؛ مشخص می‌شود که حصر مورد ادعا از جمله حصرهای حقیقی نیست، بلکه از نوع حصر اضافی است که فاقد قوت لازم برای استناد است. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۲۹۷)

۲-۴. اصل برائت: بعضی از فقها برای تمسک به دیدگاهی که قذف را منحصر در زنا و لواط دانسته و قذف را با انتساب سحوق محقق نمی‌داند به دلیل اصل برائت استناد می‌جویند. این گروه از فقها بر این باور هستند که هرچند تحقق قذف با انتساب زنا و لواط، یقینی است اما در تحقق آن با انتساب سحوق، شک وجود دارد. از آنجا که شک مذکور، مجرای اصل برائت است؛ بر این اساس نسبت به تحقق قذف با انتساب سحوق، برائت جاری شده و همچنان تحقق قذف به انتساب زنا و لواط منحصر می‌شود. (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، صص ۵۰۹ - ۵۱۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۰۲؛ ابی صلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۸)

ارزیابی دلیل برائت: همه فقهای امامیه، اصل برائت را به عنوان یکی از اصول عملیه در دانش اصول فقه معتبر دانسته و در جای مناسب خود به آن استناد می‌جویند؛ (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۳۵۸) لکن توجه داشتن به استفاده از اصل برائت در

جای مناسب خود، دقیقاً همان اشکالی است که در استناد به اصل برائت برای بحث حاضر وجود دارد؛ زیرا همه صاحب نظران اصولی بر این عقیده هستند هنگامی می-توان به اصل برائت استناد جست که فقیه، فاقد دلیل اجتهادی باشد؛ «الاصل دلیل حیث لا دلیل» (خراسانی، ۱۴۳۸ق، ج ۲، ص ۱۳۱) در حالی که تحقق جرم قذف با انتساب سحوق، همان طور که در شرح دیدگاه دوم خواهد آمد دارای دلیل اجتهادی از نوع آیات الهی است. (ترحینی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۹۷) بر اساس مطالب مذکور معلوم می شود، استناد به اصل برائت در بحث حاضر با اشکال اصولی مواجه است و از این طریق نمی توان با خروج انتساب سحوق از دایره موضوع قذف به انحصار تحقق قذف با انتساب زنا و لواط حکم داد.

۵. ادله توسعه موضوع انتساب قذف به سحوق

آیه چهارم سوره نور: فقهای که قائل به تحقق قذف با انتساب اتهام سحوق هستند به اطلاق آیه مورد نظر تمسک می جویند: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً﴾ و کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد بر مدعی خود نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید. (نور: ۴) هر چند پیش تر به تفصیل درباره چگونگی استناد به اطلاق آیه مورد نظر برای تحقق قذف با انتساب سحوق بحث شد؛ اما اکنون دلالت آیه مذکور ناظر بر توسعه تحقق قذف با انتساب سحوق و البته اثبات انحصار قذف با انتساب زنا، لواط و سحوق مورد بحث قرار می گیرد.

آیه چهارم سوره مبارکه نور به صراحت اعلام می کند، کسانی که زنان پاکدامن را متهم می کنند و چهار شاهد بر مدعی خود نیاورند، به هشتاد ضربه تازیانه محکوم می شوند. ذکر مجازات هشتاد ضربه تازیانه در آیه مذکور، مؤید اجماع فقهای امامیه است که آیه مورد بحث را در مقام اثبات حد قذف می دانند، (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۱۵) اما برای ارزیابی چیستی عنصر مادی جرم قذف می توان به قرینه عبارت: ﴿يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ﴾ زنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد بر مدعی خود نمی آورند. استناد کرد؛ زیرا بر اساس بخش مذکور آیه چهارم سوره نور، معلوم می شود آن دسته از انتساباتی می تواند

منجر به تحقق جرم قذف شود که اثبات آنها به وجود چهار شاهد نیازمند است. ﴿ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ﴾ با تتبع در منابع فقه جزایی معلوم می‌شود، چهار جرم جنسی زنا، لواط، مساحقه و تفخیز از جمله جرائمی هستند که اثبات آنها از طریق بینه به تعداد چهار شاهد نیازمند است. بر این اساس می‌توان دریافت که انتساب چهار جرم مذکور به دیگری می‌تواند به عنوان عنصر مادی جرم قذف قرار گیرد و موجب تحقق جرم قذف شود؛ لکن همان‌طور که پیش‌تر بحث شد؛ فقهای امامیه در انتساب زنا و لواط به عنوان عنصر مادی جرم قذف هیچ‌گونه تردیدی ندارند و امر مذکور را یقینی می‌دانند. (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۷۹۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵۴) هرچند انتساب سحق به عنوان عنصر مادی جرم قذف در باور گروهی از فقهای امامیه با هیچ اشکالی مواجه نیست؛ اما بعضی از فقهای امامیه در حکم مذکور مردد هستند. همان‌طور که در بخش ارزیابی انحصار تحقق قذف با انتساب زنا و لواط بحث شد؛ ادله این گروه از فقها فاقد وجاهت فقهی است. بررسی‌ها نشان داد که روایت عبد الله بن سنان نه به حیث ادبی و نه به حیث دلالتی نمی‌تواند دلالتی بر انحصار تحقق قذف با انتساب زنا داشته باشد؛ علی‌الخصوص که همه فقها به تحقق قذف با انتساب لواط اعتقاد دارند در حالی که از تحقق قذف با انتساب لواط در روایت عبد الله بن سنان سخنی به میان نیامده است. همچنین با وجود ادله شرعی معتبر؛ مانند آیه چهارم سوره مبارکه نور و روایات موجود، دلیل اصل براءت، برای انحصار تحقق قذف با انتساب زنا از دلایل معتبر شرعی برخوردار نیست. بنابراین، هیچ دلیل قابل استنادی که ناظر بر انحصار تحقق قذف با انتساب زنا یا ناظر بر انحصار تحقق قذف با انتساب زنا و لواط باشد در دسترس نیست. ارزیابی روایات عبد الله بن سنان، وهب بن وهب و ابن محبوب؛ هرکدام مستقلاً بیانگر تحقق قذف با انتساب یک جرم زنا یا یک جرم لواط است و هیچ یک از روایات به طور جامع در برگیرنده تحقق قذف با انتساب هر دو جرم زنا و لواط نیست. همچنین ارزیابی دلیل اجماع برای انحصار تحقق قذف با زنا یا لواط از اعتبار لازم برخوردار نیست؛ زیرا علاوه بر دیدگاه‌های اختلافی که فقها با مفاد اجماع مورد نظر طرح کرده‌اند؛ مانند تحقق قذف با انتساب سحق، اجماع اقامه شده به جهت وجود آیه و روایات مورد نظر، مدرکی تشخیص داده شده و فاقد اعتبار است. (جزائری مروج، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۳۸۶؛ سبحانی، ۱۴۳۷ق، ص ۱۷۱)

مطابق با استدلال‌های صورت گرفته می‌توان دریافت که انتساب سحق از جهت ثبوتش با چهار شاهد که ملاک عنصر مادی جرم قذف در آیه چهارم سوره نور است با انتساب زنا و لواط یکسان است و هیچ‌گونه دلیل معتبری که موجب تفاوت میان مساحقه با زنا و لواط در بحث حاضر شود وجود ندارد. از این رو است که فقهای امامیه به صراحت اعلام می‌کنند: «احکام سحق با زنا و لواط در جمیع جهات مساوی است و چنانچه در بحث اثبات زنا و لواط نیاز به چهار مرتبه اقرار و چهار شاهد مرد است در بحث اثبات سحق نیز به این امور نیاز است.» (تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۵) مطابق با بعضی روایات، سحق بین زنان همچون لواط بین مردان است: «الْحَسَنُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: السَّحْقُ فِي النِّسَاءِ بِمَنْزِلَةِ اللَّوَاظِ فِي الرِّجَالِ فَمَنْ فَعَلَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً فَأَقْتُلُوهُمَا ثُمَّ أَقْتُلُوهُمَا؛ سَحَقَ بَيْنَ زَنَانٍ بِهِ مَنْزِلَةُ لَوَاظٍ فِي مَرْدَانٍ أَيْ هَر كَسَ فِي هَذَا أَمْرٌ بِإِنْجَامِ دَاوَسٍ أَوْ رَا بَكْشِيد.» (حر عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۶۶) اشکال مقدری مطرح است که اگر سحق همانند لواط است پس هرآینه باید در مجازات نیز با یکدیگر شبیه باشند و مجازات سحق نیز همچون لواط، حد اعدام باشد؛ در حالی که احدی از فقها در مجازات مساحقه قائل به حد اعدام نشده است؛ لکن در خصوص اشکال مقدر باید بیان کرد، وجود شباهت دو امر در موضوعی همچون لواط و سحق در تعداد افراد شهادت به منزله تساوی آن دو در تمام امور و موضوعات و احکام نمی‌باشد؛ چنانچه در بحث شراب و عصیر عنبی که صرفاً کمی جوشیده گفته می‌شود حرام هستند و نجس و به یکدیگر قیاس شده‌اند و قیاس عصیر عنبی به شراب باعث حرمت و نجاست آن شده است، اما فقها بیان داشته‌اند در صورتی که عصیر عنبی جوشیده شود و دو سوم آن تبخیر شود از نجاست خارج می‌شود در حالی که احدی از فقها در بحث شراب قائل نشده‌اند که تبخیر و از بین رفتن دو سوم شراب به وسیله جوشیدن، آن را از حالت نجاست و حرمت خارج می‌کند. (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۹، ص ۳۲۵ و ۳۲۶) بر اساس مطالب مذکور، صرف وجود دو موضوع در امری باعث تساوی آنها در مطلق احکام نمی‌شود. همچنین در بعضی از روایات دیگر می‌توان سحق بین زنان را به منزله زنا بین زنان دریافت. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ كَتَبَ إِلَيَّ أَبِي مُحَمَّدٌ

بْنُ الْأَشْعَثِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْمَدَائِنِيُّ أَخْبَرَنِي عَنْ عُبَيْسَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ سَحَقُ النِّسَاءِ بَيْنَهُنَّ زِنَاءٌ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۸۵) بر اساس مطالب مذکور معلوم می‌شود انتساب سحق، مانند انتساب زنا و لواط می‌تواند به عنوان موضوع انتساب جرم قذف قرار گیرد و اقدام به آن موجب تحقق عنصر مادی جرم قذف شود.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جرم تفخیز هم از جمله جرایمی است که اثبات آن نیازمند چهار شاهد است و مطابق با این امر، انتساب تفخیز بر اساس آیه مورد بحث باید بتواند به عنوان موضوع انتساب جرم قذف شناخته شود. اما پژوهش حاضر با ذکر دلایل پیش‌رو؛ توسعه موضوع انتساب قذف را با نسبت تفخیز ممکن نمی‌داند؛ زیرا عدم اشاره حتی یک فقیه امامی به ثبوت قذف با انتساب تفخیز، راه را برای استناد به اصل تخفیف در حدود و همچنین استفاده از قاعده درء در تحقق قذف با انتساب تفخیز باز گذاشته تا از طریق آنها به عدم تحقق قذف با انتساب تفخیز حکم شود. هیچ‌یک از فقهای امامیه در عدم تحقق قذف با انتساب تفخیز، تردید ندارد؛ درست برخلاف انتساب سحق که فقهای امامیه در تحقق قذف با آن اختلاف نظر داشتند. اجماع فقهای امامیه بر عدم تحقق قذف با انتساب تفخیز؛ موجب دست برداشتن از اطلاق آیه چهارم سوره مبارکه نور در مورد ورود نسبت تفخیز در دایره موضوع انتساب قذف می‌شود. (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۰۹ - ۵۱۰؛ خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۴۲۷) موضوعی که می‌تواند به مثابه یک اشکال مورد ارزیابی قرار بگیرد، عبارت است از ادله‌ای که بر عدم توسعه حد قذف نسبت به تفخیز وجود دارد؛ به طوری که اولاً: اشکال شود؛ اجماعی که بر عدم توسعه حد قذف نسبت به تفخیز اقامه شده با وجود آیه چهارم سوره نور، اجماع مدرکی است و قابل استناد نیست و ثانیاً: اجماع ادعایی بر عدم قول فقهی نسبت به عدم تحقق قذف به وسیله تفخیز وجود دارد، نه اجماع بر قول به عدم قذف به وسیله تفخیز؛ لکن در پاسخ به اشکال‌های مذکور باید گفت: ادله‌ای که بر عدم تحقق قذف به وسیله تفخیز وجود دارد، منحصر در اجماع نیست؛ بلکه در کنار اجماع قاعده درء وجود دارد و قدر متیقن این قاعده حدود است و این قاعده مستند به اخبار و روایات

متواتر است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۸۱) همچنین در پاسخ اشکال مدرکی بودن اجماع باید گفت؛ این گونه نیست که مطلقاً اجماع مدرکی و محتمل المدرکی حجت نباشد؛ بلکه با توجه به مبانی مختلف در مبحث اجماع این گونه نتیجه گرفته شده که طبق مبنای اجماع دخولی و اجماع لطفی بدون هیچ اشکالی اجماع مدرکی حجت است؛ چه مستند اجماع‌کنندگان مورد قبول باشد و چه مورد قبول نباشد. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۲) همچنین صحیح است که اجماعی بر عدم تحقق قذف به وسیله تفخیز وجود ندارد؛ لکن همین که احدی از فقها نسبت به تحقق قذف به وسیله تفخیز قائل نشده است می‌توان اجماع محصل حاصل کرد که قذف به وسیله تفخیز محقق نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

جرم قذف از جمله جرایمی است که عنصر مادی آن با انجام فعل در عالم خارج محقق می‌شود. عنصر مادی جرم قذف، ترکیبی از ارکان «رفتار مرتکب»، «موضوع انتساب»، «روشن و بدون ابهام بودن»، «معین بودن» و «مخاطب‌شناسی» است. موضوع انتساب جرم قذف طی ماده ۲۴۵ ق.م.ا عبارت از نسبت دادن جرایم زنا و لواط به شخص دیگر است. هرچند بسیاری از صاحب‌نظران فقهی و حقوق‌جزایی با نص ماده مذکور موافق بوده و دایره موضوع انتساب جرم قذف را منحصر به انتساب جرایم زنا و لواط می‌دانند؛ اما دیدگاه مذکور، تنها دیدگاه موجود در منابع و مراجع جزایی نیست. پژوهش‌های انجام شده بیانگر وجود دیدگاه دیگری در این باره است که بر اساس آن دیدگاه، دایره موضوع انتساب جرم قذف گسترده‌تر پیش‌بینی شده است. مطابق با دیدگاه مذکور، هرگاه فردی به دیگری انتساب سحوق دهد، در صورت وجود شرایط لازم به جرم قذف محکوم خواهد شد. موضوع انتساب جرم قذف در دیدگاه مذکور، علاوه بر انتساب جرایم زنا و لواط با انتساب جرم سحوق قابل تحقق است. با ارزیابی ادله هر یک از دیدگاه‌های مورد بحث، معلوم شد اطلاق آیه چهارم شریفه سوره مبارکه نور از جمله دلایل ذکر شده در استدلال‌های قائلین هر دو دیدگاه است. استدلال به اطلاق آیه مذکور، کاملاً به جا و بدون خدشه است؛ لکن ادله‌ای که برای انحصار موضوع انتساب قذف در جرایم زنا و لواط اقامه

می‌شود از صلاحیت لازم برخوردار نیست؛ زیرا انحصار ادعا شده در روایت ابن سنان، حصر حقیقی نبوده و حصر اضافی است. همچنین استدلال به اصل براءت برای انحصار مذکور به علت وجود آیه چهارم سوره نور با مبانی اصول فقه سازگار نیست. بر اساس مطالب مذکور می‌توان دریافت همه شرایط و دلایلی که موجب تحقق قذف با انتساب زنا و لواط می‌شود، همه آن شرایط و دلایل برای انتساب جرم سحوق موجود است. بر این اساس نتیجه می‌شود که توسعه دایره موضوع انتساب جرم قذف به جرم سحوق؛ همسو با ادله معتبر و مبانی جزایی است.

پیشنهاد اصلاح: مطابق با نتیجه دریافت شده از پژوهش حاضر، اصلاح ماده ۲۴۵ ق.م.ا به شرح پیش‌رو پیشنهاد می‌شود: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط یا سحوق به شخص دیگر هر چند مرده باشد.»

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۲. ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ ق). *المحیط فی اللغة*. بیروت: عالم الكتاب.
 ۳. ابن فارس، ابو الحسین (۱۴۰۴ ق). *مقائیس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۴. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
 ۵. اردبیلی، سید عبدالکریم موسوی (۱۴۲۷ ق). *فقه الحدود و التعزیرات*. قم: موسسه النشر لجماعه المفید.
 ۶. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۹). *حقوق جزای عمومی*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
 ۷. اصفهانی (فاضل هندی) محمد ابن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. انصاری مرتضی ابن محمد امین (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول*. قم: موسسه نشر اسلامی.
 ۹. آقایی نیا، حسین (۱۳۹۴ ش). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
 ۱۰. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ ق). *أسس الحدود و التعزیرات*. قم: دفتر مؤلف.
 ۱۱. ترحینی عاملی، محمد حسین (۱۴۲۷ ق). *الزبده الفقهيہ فی شرح الروضه البهيہ*. قم: دارالفقه للطباعة و النشر.
 ۱۲. جزایری مروّج، محمدجعفر (۱۴۲۸ ق). *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*. قم: طلیعه نور.
 ۱۳. جوهری، اسماعیل ابن حمّاد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
 ۱۴. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). *ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام باللائل*. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: موسسه آل البيت لإحياء التراث.
 ۱۶. حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳ ق). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
 ۱۷. حلی، شمس الدین محمد ابن شجاع القطن (۱۴۲۴ ق). *معالم الدین فی فقه آل یاسین*. قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۸. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۸ ق). *کفایه الاصول*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۱۹. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: اسماعیلیان.
 ۲۰. راغب، اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ قرآن*. بیروت: دار العلم - الدار الشامیة.

۲۱. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. قم: دارالکتاب.
۲۲. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۳. سبحانی، جعفر، (۱۴۳۷ق). *الموجز فی اصول الفقه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۴. سیوطی، جلال الدین ابی بکر (۱۴۱۹ق). *البهجة المرضیه فی شرح الالفیه*. قم: دارالهجره.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۷. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری.
۲۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق). *تحریر الحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة*. قم: مؤسسه آل البيت.
۳۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق). *تفصیل الشریعة (کتاب الحدود)*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۲. فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح القوائد*. قم: اسماعیلیان.
۳۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰ق). *العين*. قم: هجرت.
۳۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۳). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۵. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۱۷ق). *خاتمه المستدرک*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن هذلی (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۴۳۰ق). *اصول الفقه*. بیروت: ذوی القربی.
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق). *المقنعة*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۹. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: دارالرضی.
۴۰. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵). *جرایم علیه اشخاص*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۴۱. نجاشی، ابوالحسن احمد ابن علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.